

پیرزن

دکتر زهرا کدخداییان

صبح او را بیهوش آورده بودند. با ماشین قاسم آقا به تمام بیمارستانها سر زده بودند.

«جا نداریم، بپریدش یک بیمارستان دیگر.»

«مجروح جنگی زیاد داریم. اینجا تلف می‌شود، بپریدش خانه ازش پرستاری کنید.»

یک دکتر هم در اورژانس یکی از بیمارستانها گفته بود: «سکته مغزی که احتیاج به بستری ندارد. باید توی خانه به او رسیدگی کنند تا یا بهتر شود یا خدای نکرده... سیر بیماری دست خداست. از ما کاری ساخته نیست. فقط پرستاری می‌خواهد. خودتان بکنید.»

یک دست و یک پای پیرزن تکان نمی‌خورد. مانند تکه گوشت بی‌مصرفی روی تخت افتاده بود و دخترها جا به جایش می‌کردند. نمی‌توانست حرف بزند. صبح دکتر گفته بود: «تو مغزش، یعنی مرکز حرف زدنش اختلالی پیدا شده.» فقط گاهی با اشاره چیزهایی را به دخترها می‌فهماند قاسم آقا تلفن زده بود خواهر کوچکترشان، صدیقه خانم را هم خبر کرده بود.

سایه جنگ بر شهر سنگینی می‌کرد. خیابانها خلوت خلوت بود. گاهی صدای موشکی سکوت پر از ترس و انتظار را می‌شکست و با هر صدا ویرانه‌ای بر جای می‌ماند و عید رنگ و بویی نداشت. با رخساره‌ای زرد می‌آمد و پیراهن سیاه، مردم بسیاری به شهرستانها یا روستاهای نزدیک رفته بودند. ماهیهایی که در تنگها از یکماه پیش جلو مغازه‌ها گذاشته شده بودند، حالا توی مغازه‌های بسته به سکوت سرد آب اطراف خود خیره می‌شدند.

در این گیر و دار اقدس خانم به خاطر مادرش از شهرستان آمده بود و همان وقت به شوهرش تلفن کرده بود: «می‌خواهم مادرم را بیاورم خانه خودمان. چند روزی بماند، انشاءالله خوب شود. اینجا اوضاع خطرناک است. از صبح تا شب موشک می‌زنند. مردم دارند از تهران فرار می‌کنند.»

شوهر فریاد کشیده بود: «مادر دم مرگت را می‌خواهی بیاوری اینجا که چی؟ صد بار بهت گفتم این زن نایست آخر عمری بیخ ریش من باشد. می‌دانستم سکه می‌کند و روی دستم می‌ماند. حالا که

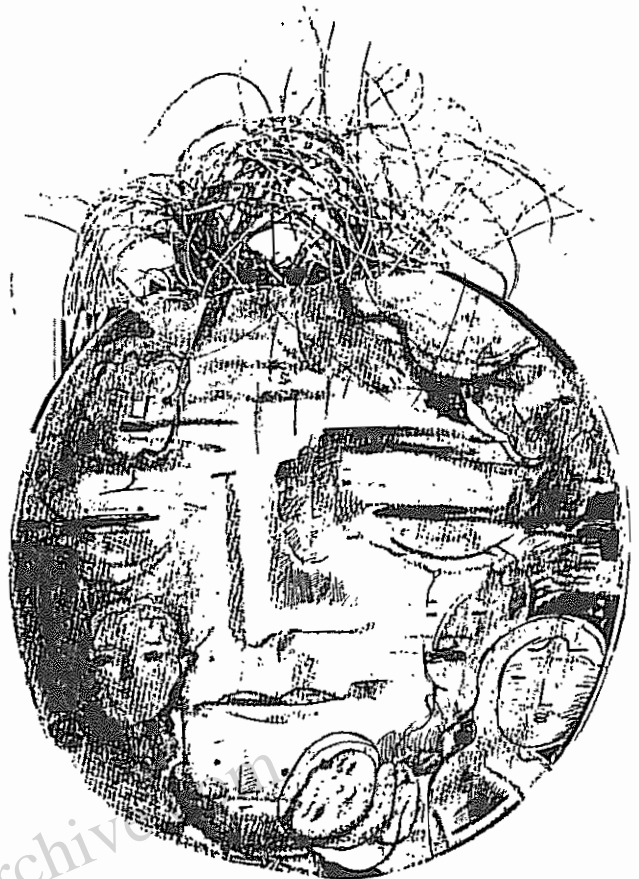
تنه چاق و بی‌حرکت پیرزن روی تخت افتاده بود. سرش را بنا به گفته دکترها یک طرف خم کرده بودند. باریکه‌ای از آب دهان، گوشه لبش بود. دو زن میانسال در کنارش نشسته بودند و تا کوچکترین تکانی می‌خورد، می‌پرسیدند: «مادر، چه می‌خواهی؟»

و پیرزن به جز ناله‌های دورگه صدایی از حنجره بیرون نمی‌داد. پیراهن خاکستری کهنه به تنش چسبیده بود. چارقدهش را شل کرده بودند. موهای بافته سفیدش در دو طرف سر روی بالش افتاده بود. پوست سفید گردن چروکیده‌اش گاه‌گاه با تکانهای گلو و دهانش بالا و پایین می‌رفت و زنها منتظر شنیدن کلامی از دهان او بودند و به دستهای بی‌حرکتش نگاه می‌کردند. دو روز پیش، در خانه ملیحه خانم، قبراق و سر حال می‌گشت. هر روز سطلهای پر از آب و چرک ظرفشویی سر حوض را توی چاه کوچه بالاتر خالی می‌کرد. بعد با دستهای چاق و چروکش سطلها را آب می‌کشید و توی آفتاب می‌گذاشت. آن وقت نوبت رخت چرکها بود که چنگ بزند. بعد هم دور حوض را آب و جارو می‌کرد. سه وعده هم نان تازه برای خانه دخترش می‌خرید. شوهر ملیحه خانم نان مانده نمی‌خورد. دو سه ماه پیش رفته بود شهرستان خانه اقدس خانم، دو دست لحاف و تشک برای مهمانهای او دوخته بود. پنبه زن که آوردند یکی از تشکهای کهنه را نو کند، به دستهای پیرزن نگاه کرده بود و گفته بود: «دست درد نکند با این سلیقه‌ات.» حلا ملیحه خانم و اقدس خانم، دستهایشان را به هم می‌ساییدند و سر تکان می‌دادند: «خدایا مادرمان را علیل نکن.»

قاسم آقا توی اتاق می‌گشت و هر از گاهی کنار رختخواب مادر بی‌حرکت می‌نشست، به خواهرها آهسته چیزی می‌گفت. خیلی مواظب بود که نق زدنهای زنش را از خواهرها پنهان کند. وقتی به آن اتاق رفت خواهرها شنیدند: «من می‌خواهم توی این اتاق پسر، داماد کنم. شگون ندارد این زن را اینجا بگذارید. چرا به حرف گوش نمی‌کنی، قاسم؟»

خواهرها در سکوت به هم نگاه کردند. جای پیرزن آنجا نبود. هر وقت قاسم آقا او را به خانه‌اش می‌آورد، دو سه روز بیشتر نمی‌ماند.





«نباید بگذارید مادر بزرگ روی تخت پسرم بمیرد. شگون ندارد. من آن تخت را برای دامادی پسرم می‌خواهم.»

منزل ملیحه خانم، همان جا که بیشتر عمرش را گذرانده بود، بهترین جا بود. افراد فامیل به منزل صدیقه خانم کمتر می‌رفتند. حوصلهٔ بد اخلاقیهای شوهرش را نداشتند. پس ارشد پیرزن، جواد آقا هم اصلاً به حساب نمی‌آمد. از مدت‌ها پیش به همهٔ فامیل گوشزد کرده بود: «نه می‌آیم، نه بیایید.» اما حالا باید خبرش می‌کردند. بزرگتر خانواده بود.

زن قاسم آقا می‌آمد و می‌رفت و زیر لب چیزهایی می‌گفت. از زمین و زمان می‌نالید. بچه‌ها را از جلو پنجره می‌راند. آنها هم صدای اعتراضشان بلند می‌شد: «آزیر که نمی‌کشند.»

سه خواهر سر بلند می‌کردند، تو چشمهای غمزدهٔ یکدیگر نگاه می‌کردند. حالا که می‌خواستند مادر را منتقل کنند. در دل ملیحه خانم دلشوره‌ای به پا شده بود. به کسی نگاه نمی‌کرد تا راز چشمهایش را نفهمند:

«او سلامتی مادر را تحمل نمی‌کرد. حالا مریضیش را تحمل می‌کند؟ کاش این دم آخر عمر از اخم و تخم داماد در امان بود. کاش هیچ وقت نمی‌گفتم خرج مادرم را قاسم می‌دهد که او هم باور نکند. اگر از اول می‌فهمید خرجی خودش را درمی‌آورد، این همه منت سر مادر بیچاره‌ام نمی‌گذاشت. نه، نه راستی مگر خودش نبود که یکروز آمد داد کشید: «مادرت آبرو واسهٔ من نگذاشته. دوستانم توی قهوه‌خانه گفتند که مادر زنت کهنه فروشی می‌کند.» بیچاره پیرزن چه قدر سوزن زد، لباس دوخت و فروخت... مادر...»

حالا وقتی نبود که ببینند شوهر ملیحه خانم چه می‌گوید. پیرزن علیل جای دیگری نداشت. اغلب جایش در پستوی نزدیک آشپزخانهٔ منزل ملیحه خانم بود. باید او را از سرزنشهای زن قاسم آقا نجات می‌دادند.

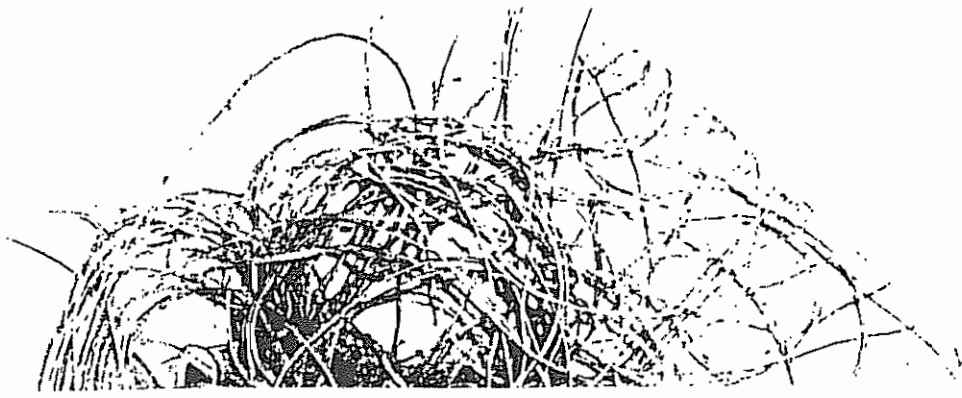
ساعتی بعد، روی تشک نرم و راحت که از هنزهای خودش بود، در منزل ملیحه خانم، در همان پستوی همیشگی خوابیده بود. دست و پای فلجش را طوری گذاشته بودند که احساس سنگینی نکند و باز

توی تهران سکنه کرده، می‌خواهی بیاوریش؟ آن پسر بی‌غیرتش چه کار می‌کند؟ هر چه زودتر برگرد. به خاطر یک پیرزن مردنی همه‌تان جمع شدید تهران.»

اقدس خانم لام تا کام نگفته بود و حالا کنار مادر نیمه جان نشسته بود و دنبال راه چاره می‌گشت. خواهر دیگرشان صدیقه خانم هم آمد. زیر لب دعایی با خود زمزمه می‌کرد. کنار مادر نشست. چشمهایش پر از اشک شد. دست چاق و سفیدش را از زیر چادر مشکی درآورد و آهسته دست مادر را گرفت و بوسید. بعد با صدای آهسته‌اش با قاسم آقا که توی اتاق آمده بود، سلام و احوالپرسی گرمی کرد و باز اشک در چشمهایش جمع شد. از زن برادر حال بچه‌هایش را پرسید و با پیچ پیچ به خواهرها گفت که شوهرش به سختی به او اجازه داده که پیش مادر بیاید. می‌گفته سکنهٔ مغزی که چاره ندارد، توی این بمباران می‌روی چه کار؟

خواهرها در سکوت نگاهش کردند. مادر بدشانسی آورده بود. هر موقع دیگری بود، حتماً همه جمع می‌شدند اما حالا درگیر و دار جنگ، تمام فامیل و کسانی که توی خانه‌شان یادگاری از دستهای پر کار پیرزن بود، از تهران رفته بودند.

سه زن چشم به مادر دوخته بودند و کمترین حرکاتش را می‌پایندند. دعا می‌کردند اندکی به هوش آید و به آنها نگاه کند. همهٔ زحمتهایی که تا حالا پیرزن برایشان کشیده بود، جلو چشمشان آمده بود، اما موقع قدردانی نبود. پیرزن بی‌حرکت، با چشمهای نیمه بسته در دنیای اطرافش نبود. قاسم آقا دوباره آمد داخل اتاق. این پا و آن پا می‌کرد. در صدد بود مادر را به منزل ملیحه خانم منتقل کند. همین چند لحظه پیش، زنش توی اتاق دیگر با صدای بلند هشدار داده بود:



زن جواد آقا بود: «این وقت شبی، تنهایی توی خانه می‌ترسم. بچه یک کم تب دارد. می‌دانم مادرت سکنه کرده، برایش که نمی‌توانی کاری بکنی. دخترهایش باید به او برسند. غذایش را بدهند، زیرش را تمیز کنند. این کار زن‌هاست. حالا حالاها باید بکنند. تو لازم نیست آنجا باشی. پاشو زودتر بیا.»

و بعد نوبت به زن قاسم آقا رسید: «نصف شبی، ول کن بیا. بچه‌ها تنها هستند. از صدای موشک اعصاب برابم نمائند.»

— مادرم حالش بد است. آخر عمری هم می‌خواهی پیشش نباشم؟ از خانه که بیرونش کردی.

بعد زن حرفهای دیگر هم زد.

— حالا شاید تا یکساعت دیگر بیایم.

قاسم آقا گوشی را گذاشت و پیش مادر نشست.

شوهر ملیحه خانم که تازه از سرکار برگشته بود، به اتاق پیرزن نیامد. از بیرون پستو زنش را برای آماده کردن شام صدا زد. شام را که خورد، گوشه‌ای نشست و منتظر جای شد. موقع جای خوردن صدای دو رگه‌اش بلند شد: «امروز همه‌اش بالای سرش بودی. این پیرزن دیگر تا صبح با تو کاری ندارد. اقدس خانم که بالا سرش هست. بگیر بخواب تا فردا صبح ببینیم خدا چه می‌خواهد.»

تا نیمه‌های شب، همه رفته بودند و کسی جز اقدس خانم در کنار رختخواب مادر نبود و پیرزن با یک دختر خود تنها شده بود. او هم غمزده جلوی رختخواب مادر چرت می‌زد. سکوت و تاریکی اتاقک کوچک را گرفته بود. فقط نور کم‌رنگ مهتاب کمی از جلو، در را روشن می‌کرد.

ملیحه خانم توی اتاق دیگر زیر ملافه غلت می‌زد و خوابش نمی‌برد: اگر این زن بدبخت مدت زیادی توی کنج افلیجی بماند چی؟ خدا کند شوهرم غر نزنند، دل مادرم را نرنجانند. اصلاً آنقدر به هوش می‌آید که برنجد؟ کاش اقدس او را پیش خودش می‌برد. اینطوری از خطر جنگ هم نجاتش می‌داد. چقدر این زن بیچاره دعا کرد که علیل نشود و کنج خانه نیفتد، حالا خرج دکتر و دوا و غذا و چیزهای دیگر چه؟

توی پستو در کنار نفسهای یکنواخت پیرزن، اقدس خانم چرت می‌زد و در فواصلی بیدار می‌شد و به مادر چشم می‌دوخت: «چقدر توی تلفن فحش داد، من را هم که همین امروز خواسته، مجبورم به ملیحه بگویم که باید بروم. نمی‌توانم مادر را ببرم. اگر او یکی دو هفته به مادر برسد، باز از شوهرم اجازه می‌گیرم، می‌آیم چند روزی هم من به اون می‌روم. همین طور رسیدگی می‌کنیم تا ببینیم خدا چه می‌خواهد.»

شب در سکوت چرت‌های کوتاه زنها و خواب سنگین شوهر ملیحه خانم و اغمای پیرزن سپری شد.

صبح زود شوهر ملیحه خانم وقتی داشت از جلوی در پستو رد می‌شد، حال مادر را از ملیحه پرسید و سر کار رفت. ساعتی بعد،

سرش را به یک طرف خم کرده بودند. گاه دور دهانش را با دستمال پاک می‌کردند. قاسم آقا رفت برایش کمپوت خرید. وقتی خواهرها با قاشق کوچکی آب آن را در دهان پیرزن می‌ریختند، صدای وحشتناک موشکی همه را تکان داد. قبل از آن سرو صدای یکی دو بچه از توی کوچه می‌آمد اما صدای سبزی فروش و میوه فروش دوره گرد، دیگر آن روزها به گوش نمی‌رسید. محله خلوت شده بود. آنها که مانده بودند، از خانه‌هاشان بیرون نمی‌آمدند. به صدای موشک، پیرزن تکانی نخورد. سه روز پیش با شنیدن صدای موشکها ناله سر می‌داد: «آخ آخ، موشک... هستید؟ همتون هستید؟»

اکنون آرام خفته بود. گاهی ناله کوتاهی از حنجره بیرون می‌داد. شوهر ملیحه خانم در خانه نبود و پیرزن اکنون از ناراضی‌تیا آسوده بود. قاسم آقا به دنبال جواد آقا رفت. غروب که شد او را آورده بود. حالا دیگر فرزندان پیرزن همه بالای سرش بودند. جواد آقا هم که کسی تا به حال لطف و محبتش را ندیده بود، در کنار رختخواب مادر چمباتمه زده بود و چنان بلند گریه می‌کرد که هیچ‌کدام از خواهرها نتوانسته بودند جلو اشکشان را بگیرند. حتی صدیقه خانم ضجه کشید. جواد آقا وقتی ساکت شد دستهای چروکیده و بی‌حرکت مادر را تکان داد و به آنها زل زد. ماه پیش وقتی به خانه‌شان آمده بود با قدرت به لباسهای چرک آنها چنگ زده بود و خوب آنها را کف مالی کرده بود. بعد هم همه جا را دستمال کشیده بود که برای خانه تکانی عید، کار زنش راحت‌تر شود. حالا هیچ تکان نمی‌خورد. باز موشکی به زمین خورد و صدای مهیب و گوشخراش آن در اتاقها پیچید و لحظاتی خانه در سکوتی غم‌انگیز فرو رفت. دخترها کنار رختخواب مادر آه کشیدند و سر تکان دادند. ساعتی بعد زنگ تلفنی که گوشه اتاق بغلی فراموش شده بود، به صدا درآمد. شوهر اقدس خانم از شهرستان بود: «بیا اینجا ببین چه خبره. نمی‌دانم با این مهمانهای تهرانی که ریخته‌اند سر دلم چه کار کنم؟ بچه‌هامون هم که خبر مرگشان هر کدام یک جا هستند. آخر عمری کسی را ندارم آب دستم بدهد. همین امروز راه بیفت، بیا. معطل نکنی‌ها.»

اقدس خانم با جوابهای کوتاه و آهسته گوشی را گذاشت و دوباره به طرف رختخواب مادر رفت و خاموش به نفسهای یکنواخت و ناآرام زن گوش سپرد. صدای حاجی توی گوشش نشسته بود. می‌اندیشید همین فردا مجبور می‌شود مادر محتر را رها کند و برود. دلش لرزید. لحظه‌ای بعد دوباره صدای زنگ تلفن بلند شد. شوهر صدیقه خانم بود: «سالمی؟ انگار موشک خورده همان طرفها. کجا مانده‌ای تا این وقت شب. همین حالا راه بیفت. فردا صبح اگر زنده مانده بودیم، می‌روی.»

صدیقه خانم که همیشه فرمانهای قاطع شوهر را اطاعت می‌کرد، پس از گذاشتن گوشی به نفس نفس افتاد. مانده بود چه طور به حاضران بگوید مجبور است برود، فردا بیاید. باز هم تلفن زنگ زد.



که در اطراف رختخواب مادر و حتی در خانه هم هیچ کس نبود، صدای بلندی از گلوی پیرزن بیرون آمد و به دنبال آن تقلایی کرد تا چیزی بگوید. شاید با اشاره آب می‌خواست. صورتش را جمع کرده بود و برای آخرین بار چشمهای گود افتاده‌اش را باز کرد و به اطراف خود نگاه کرد. شاید می‌خواست از حضور کسان خود در اطراف رختخوابش خاطر جمع شود. دستی را که هنوز رمقی داشت، به زحمت حرکت داد و در اطراف خود چرخاند. گویی فضای خالی و سکوت اطراف خود را حس کرد. چون خیلی آهسته دستش را پایین آورد و همان‌طور که نگاه بی‌روحش به نقطه‌ای خیره مانده بود، دیگر تکان نخورد.

اقدس خانم مادر را به ملیحه سپرد و رفت و قول داد که هفته بعد برگردد. تنها ملیحه خانم کنار رختخواب مادر نشست و قاشق قاشق چای شیرین در دهانش ریخت. گلوی چروکیده پیرزن بالا و پایین می‌رفت و قطرات چای را قورت می‌داد. بعد صدای خرخرش اتاق را پر کرد. ملیحه خانم بلند شد، کوبین نفت را از داخل کیسه پلاستیکی درآورد و خوب شماره‌اش را واریسی کرد که عوضی نباشد و آن را در کیف پولش گذاشت و چادرش را انداخت روی سرش. می‌خواست سرمای خانه را چاره کند. مجبور بود مادر را تنها بگذارد. با نگرانی به نفس زنده‌های او نگاه کرد بعد دعایی زیر لب خواند، او را به خدا سپرد و از خانه خارج شد. لحظاتی بعد وقتی

زمستان ۶۸



برخورد دلپذیر و خوشایند نشانگر شخصیتی آرام و عاری از کشمکشها و فشارهای درونی است. روان‌شناسان ثابت کرده‌اند که برای ایجاد رابطه صحیح و دوستانه با دیگران، روشی وجود دارد که می‌توان آن را آموخت و در جهت بهبود آن کوشش کرد؛ روشی که باید جزئی جدانشدنی از رفتار و شخصیت ما شود. چنانچه میل دارید در خانه، محل کار و یا به طور کلی در اجتماع به گرمی پذیرفته شوید، باید رسومات و قوانین اجتماعی را کاملاً بیاموزید. همه ما می‌خواهیم دیگران دوستان بدانند و ما را بپذیرند. این نیاز مانند نیاز به مسکن برای انسان، طبیعی است. علاوه بر این برقراری ارتباطات اجتماعی صحیح و دوستانه باعث تکامل شخصیت شما می‌شود. ❧

مسئله در برخورد اول یک فرد، نمی‌توان در مورد صداقت، ملایمت و یا وجود حس همکاری در او، قضاوت کرد. چنین خصوصیتی را تنها می‌توان طی یک اصطلاح نسبتاً طولانی دریافت. حال آنکه آگاهی افراد از قوانین اجتماعی و نیز رعایت و یا عدم رعایت آنها، در همان وهله اول مشخص می‌شود. یک دیدار کوتاه و عادی می‌تواند نحوه رفتار شما را نسبت به یک فرد و نیز نحوه رفتار او را نسبت به شما شکل دهد. رعایت آداب و رسوم اجتماعی را نباید به هیچ عنوان بی‌اهمیت پنداشت. همه ما می‌دانیم که نحوه برخورد و عملکردمان در شرایط و موقعیتهای مختلف اجتماعی، یکی از ارکان اصلی تعیین کننده عکس‌العمل دیگران نسبت به ماست.

بنابراین باید از همین لحظه سعی کنیم نکات و رفتارهای شایسته جزئی از شخصیتمان گشته و به طور ناخود آگاه در

اعمال ما منعکس شود. البته این بدان معنا نیست که آگاهی از آداب معاشرت، از مهمترین صفات مشخصه یک فرد است. ملاحظه و مراعات حال دیگران، رعایت صداقت و عدالت در عمل، روراستی و همچنین آمادگی و اشتیاق به همکاری با دیگران به معنای واقعی نیز صفاتی ارزشمند هستند. گو اینکه آداب معاشرت نیز بر پایه چنین صفاتی استوار است. زمانی که رعایت آداب معاشرت باعث ناراحتی و رنجش دیگری می‌شود، یک فرد مؤدب و ملاحظه کار هرگز در شکستن این آداب تردید نمی‌کند.

◀ آداب معرفی

چطور باید افراد را به یکدیگر معرفی کرد؟ آیا تنها ذکر نام آنها کافی است؟ آیا

راس تالمن

ترجمه حورا اخلاقی

از آداب معرفی

● نحوه برخورد و عملکرد ما در شرایط و موقعیتهای مختلف اجتماعی یکی از ارکان اصلی تعیین کننده عکس‌العمل دیگران نسبت به ماست.

● باید از همین لحظه سعی کنیم رفتارهای شایسته جزئی از شخصیت ما گردد و به طور ناخود آگاه در اعمال ما منعکس شود.

ذکر سمت و موقعیت اجتماعی آنها الزامی است؟

توجه به نکات زیر مشکل شما را تا حد زیادی حل می‌کند و با رعایت آنها می‌توانید افراد مختلف را به راحتی به یکدیگر معرفی کنید. به طور کلی سه نحوه معرفی وجود دارد:

- ۱- معرفی دو فرد همجنس به یکدیگر
- ۲- معرفی دو فرد غیرهمجنس به یکدیگر
- ۳- معرفی یک فرد به یک گروه

معرفی دو فرد همجنس به یکدیگر هنگام معرفی دو فرد همجنس، ابتدا نام شخص مستر را ذکر کنید:
«سرکار خانم الف (شخص مستر)»

اجازه دهید دوشیزه ب (شخص جوانتر) را به شما معرفی کنم.»

«مادر، با دوست من آشنا شوید.»
زمانی که طرفین معرفی تقریباً همسن بوده و در موقعیت اجتماعی مشابهی قرار دارند، رعایت ترتیب ذکر نام آنها اختیاری است.

معرفی دو فرد غیرهمجنس به یکدیگر هنگام معرفی دو فرد غیرهمجنس، ابتدا نام خانمها ذکر می‌شود:

«خانم الف، اجازه دهید آقای ب را به شما معرفی کنم.»

در مواردی که تفاوت سن یا موقعیت اجتماعی آنها زیاد بوده و مرد مقابل، از موقعیت خاصی برخوردار باشد:
«آقای الف اجازه دهید خانم ب را به شما معرفی کنم.»

معرفی یک فرد به یک گروه هنگامی که می‌خواهید شخصی را به

گروهی معرفی کنید، باید ابتدا نام او را بگویید و بعد نام افراد آن گروه را به ترتیبی که ایستاده و یا نشسته‌اند، ذکر کنید.

«آقای الف، ایشان خانم ب هستند، خانم ج و آقای ح.»

به هنگام معرفی بستگانتان باید نسبت آنها را با خود ذکر کنید، مانند مادر، پدر، خواهر، برادر، عمه، خاله، عمو، شوه‌ر و یا ...

چرا معرفی افراد به یکدیگر ضروری است؟

معرفی افراد، حتی زمانی که چندان ضروری به نظر نمی‌رسد، بهتر از آن است که با معرفی نکردن این اشخاص، باعث ناراحتی و رنجش آنها شوید. نکته اساسی آن است که هر شخصی به هنگام برخورد با

فرد به یکدیگر چه می‌دانید؟

- برای به خاطر سپردن نامها، سعی کنید به نکات دیگر درباره طرف مقابلتان توجه کنید و اطلاعاتی در مورد شخصیت او به دست آورید تا تصویر ذهنی شما از آن فرد، چیزی بیش از یک «اسم» باشد.

یک فرد و یا گروه ناشناس، احساس غریبی نکند و در جمع تازه به گرمی و گشاده رویی پذیرفته شود. بنابراین در موارد زیر حتماً افراد را به یکدیگر معرفی کنید:

- ۱- اعضای یک گروه کوچک به یکدیگر
- ۲- تمام مهمانها به مهمان افتخاری
- ۳- تمام مهمانها در یک مهمانی کوچک
- ۴- مهمانی که به منزل شما می‌آید به تمام اعضای خانواده

۵- افراد شرکت‌کننده در یک مسابقه کوچک به یکدیگر

۶- شخصی که جدیداً در محلی استخدام شده است به همکاران و کارمندان دیگر

معرفی در خیابان چندان الزامی نیست. چنانچه به هنگام قدم زدن با یکی از دوستان و یا بستگان خود در خیابان، به یکی از آشنایان او برخورد کردید و شما فرد مذکور را نمی‌شناسید باید چند قدم جلوتر رفته و کمی از آنها فاصله بگیرید و منتظر همراهتان بایستید. اما اگر فرد ناشناس بخواهد شما را در بقیه راه مشایعت نماید، در این صورت شما باید به او معرفی شوید. حال اگر معرفی نشوید، باید چه کنید؟ به طور حتم تا به حال برای شما چنین اتفاقی افتاده است. بهترین کار این است که از همراه یا یکی از آشنایان خود بخواهید تا شما را معرفی کنند. در صورتی که چنین فردی هم در دسترس شما نبود، بهتر است خود این کار را انجام دهید. مثلاً خیلی ساده می‌گویید: «فکر نمی‌کنم قبلاً با هم آشنا شده باشیم. اسم من الف است.»

◀ به خاطر آوردن نامها

لزومی ندارد در یک مهمانی بزرگ با تمام مهمانان آشنا شوید. در واقع به خاطر سپردن نام همه افرادی که در مهمانی هستند غیرممکن است. حال اگر نام شخصی را فراموش کردید، چه می‌کنید؟ در صورتی که کسی نبود تا از او بپرسید، تنها یک راه برای شما باقی می‌ماند، باید بگویید: «خیلی عذر می‌خواهم، متأسفانه نام شما را به خاطر نمی‌آورم.»

و یادتان باشد که یک فرد باتجربه، به محض آنکه متوجه مکث شما شود، نام خود را ذکر می‌کند.

◀ به خاطر سپردن نامها

هیچ فرمول خارق‌العاده‌ای برای به خاطر سپردن اسامی افراد وجود ندارد. اما از آنجا که این مسئله از اهمیت خاصی برخوردار است باید واقعاً سعی کنید اسامی را از خاطر نبرید. چند نکته به شما در این

مورد کمک می‌کند:

۱- نام آن فرد را به هنگام معرفی تکرار کنید: «از دیدن شما خوشوقت هستم، خانم الف.»

۲- چنانچه اسم آن شخص ناآشنا و غریب است، از او بخواهید تا طرز نوشتن صحیح آن را به شما بگوید.

۳- سعی کنید به نکات دیگری در مورد او توجه کرده و اطلاعاتی در مورد شخصیت او به دست آورید تا تصویر ذهنی شما از آن فرد، چیزی بیش از یک «اسم» باشد.

اسامی افراد را باید صحیح تلفظ کنید. چنانچه تلفظ اسمی برای شما مشکل است، بهتر است چندین بار نحوه صحیح تلفظ آن را تمرین کنید.

حالا سعی کنید در مورد مطالبی که هم اکنون خوانده‌اید در ذهنتان مروری کنید و برای آن که خودتان را امتحان کنید به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱- به هنگام معرفی، نخست نام شخص مستر ذکر می‌شود.

درست ○ غلط ○

۲- زمانی که دو خانم به یکدیگر معرفی می‌شوند، نخست نام خانم متأهل ذکر می‌شود.

درست ○ غلط ○

۳- عنوان افراد به هنگام معرفی باید ذکر شود.

درست ○ غلط ○

۴- اگر با یکی از آشنایان به طور تصادفی برخورد کرده و او را به جمع دوستانتان دعوت کردید، لازم است که شخص مذکور را به مهمانهای دیگر معرفی کنید.

درست ○ غلط ○

۵- چنانچه قبلاً به شخصی معرفی شده‌اید اما نام او را فراموش کردید، می‌توانید از وی بخواهید تا نام خود را تکرار کند.

درست ○ غلط ○

۶- در صورتی که شخصی را به نهار، شام، نوشیدنی، سینما ویا تئاتر و... دعوت کردید، مخارج او را نیز باید بپردازید.

درست ○ غلط ○

۷- چنانچه در یک مهمانی اوقات خوشی را می‌گذرانید، می‌توانید بیش از زمان تعیین شده، در منزل میزبان (یا محل مهمانی) بمانید.

درست ○ غلط ○

۸- خود را با شرایط محل و خانواده‌ای که پذیرای شما هستند، وفق دهید.

درست ○ غلط ○

۹- با کمک کردن به میزبانان در کارها، باعث خجالت او نشوید.

درست ○ غلط ○

۱۰- می‌توانید از تلفن میزبانان برای راه دور استفاده کنید.

درست ○ غلط ○

۱۱- بهتر است ۲۰ دقیقه بعد از زمان تعیین شده به منزل میزبان یا محل برگزاری مهمانی برسید.

درست ○ غلط ○

۱۲- چنانچه لباس شما مناسب مهمانی‌ای که رفته‌اید نبود، می‌توانید به منزل رفته و لباس خود را تغییر دهید.

درست ○ غلط ○

۱۳- سعی کنید با مهمانان دیگر طرح دوستی ریخته و از دیگران کناره نگیرید.

درست ○ غلط ○

۱۴- در یک مهمانی، تنها با افرادی که می‌شناسید، صحبت کنید.

درست ○ غلط ○

۱۵- چنانچه غذای خاصی سر میز قرار می‌گیرد و شما نحوه صحیح خوردن آن را نمی‌دانید می‌توانید از دیگران سؤال کنید.

درست ○ غلط ○

۱۶- هرگز آداب معاشرت را زیر پا نگذارید حتی اگر در موقعیت بخصوصی رعایت این قوانین موجبات رنجش دیگران را فراهم آورد.

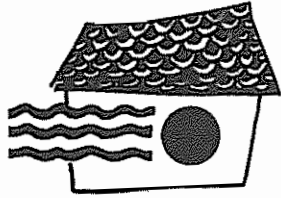
درست ○ غلط ○

۱۷- از صحبت کردن با صدای بلند و یا جلب توجه، به هر طریقی، در مکانهای عمومی جداً خودداری کنید.

درست ○ غلط ○

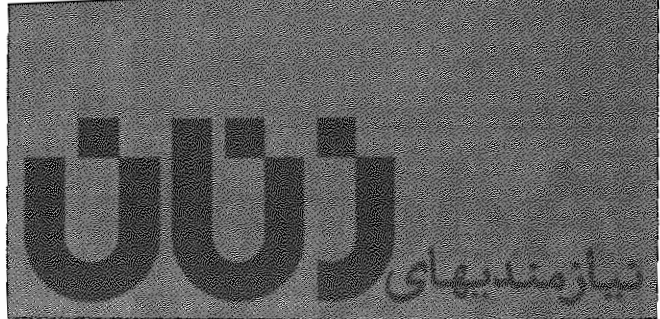
جواب سؤالا

- | | |
|------|---------|
| درست | ۱- درست |
| درست | ۲- درست |
| درست | ۳- درست |
| درست | ۴- درست |
| درست | ۵- درست |
| درست | ۶- درست |
| غلط | ۷- غلط |
| درست | ۸- درست |
| غلط | ۹- غلط |



کلبه آرایش ویژه بانوان با مدرنترین
متد آرایشی و مجربترین کادر به بانوان
جهت ارائه انواع خدمات آرایش افتتاح شد.

آدرس: شهرک غرب - ایستگاه
دریا - خیابان ناخدا محتاج -
جنب پلاک ۲۱



مؤسسه
کنیتکس وروکس
کهکشانشان

خانه و محل کارخوارا
سنگاره بانوان میهن
دفتر خدمات کهکشان

نامی آشنا برای همه خانوادهها

متخصصان ورزیده کهکشان با یکا تلفن کلیه
وسایل برقی - الکتریکی و الکترونیکی شما را در
منزل تعمیر و تحویل می دهند.

سرویس و تعمیر انواع تلویزیون - ویدئو -
وسایل صوتی لباسشویی - یخچال - فریزر -
جاروبرقی و آبگرمکن گازی و نفتی فقط توسط
متخصصان کهکشان

تلفن ۶۴۳۲۹۰۰ - ۶۴۲۷۲۷۰



سالن آرایش و زیبایی

کلیه خدمات پوستی و زیبایی
و آرایش بهداشت پوست و مو
رسم، چین و چروک،
جلوگیری از ریش مو،
رفع حوش و لک

برطرف کردن موهای صورت، آرایش عروس و همراهان زیر نظر متخصص

خیابان کریمخان خیابان میرزای شیرازی شماره ۳۴ تلفن ۸۸۹۳۰۹۲



دفتر خدماتی مسافرتی ناوبران

ناوبران

تور

جزیره کیش

۱ - مشهد مقدس

۲ - اصفهان

۳ - شیراز

۴ - کاشان، اصفهان

۵ - کرج شهرک سینمایی کاخ مروارید

۶ - کاخ و موزهها

۷ - کیش

۸ - شمال (گیلان، مازندران)

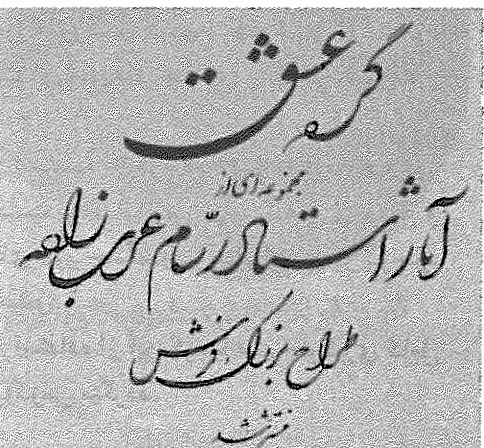
فروش بلیط داخلی و خارجی به تمام نقاط دنیا

تهران: خیابان سمیه، شماره ۱۲۲، کد پستی: ۱۵۸۱۶ تلفن: ۵-۴۹۷۲-۸۸۰

فکس: ۸۳۱۸۵۹ تلکس: NAVB IR ۲۲۶۸۸۸

122 Somayeh Street, Tehran 15816, Iran. Tel: 8804972-5 Fax: 831859

Tlx: 226888 NAVB IR



انتشارات و تبلیغات در بروی دانشگاه تهران
شماره ۱۳۳۲ کد پستی ۱۳۱۲۲ تلفن ۶۳۰۶۶۶۸

Adenals N.R.M paris

کرم ویتامینه A.E. PP.B5 (جوان کننده)
کرم ویتامینه A.E. PP.B5 آدنائیس از ترکیب
مجموعه‌ای از گیاهان دارویی مخصوص زیبایی
صورت و سلامتی پوست توسط کمپانی NRM کشور
فرانسه تهیه شده است.

موارد استفاده:

۱ - استفاده از کرم A.E. PP.B5 آدنائیس
باعث طراوت و سلامتی پوست صورت و گردن
میگردد.

۲ - استفاده از کرم A.E. PP.B5 آدنائیس
کمبود رطوبت طبیعی پوست را جبران میکند.
۳ - استفاده از کرم A.E. PP.B5 آدنائیس
باعث جلوگیری از مرگ زودرس سلولها میشود.

۴ - استفاده از کرم A.E. PP.B5 با ویتامین PP
که در ترکیب این کرم وجود دارد باعث جلوگیری
از پوسته پوسته شدن و ترک خوردن پوست خصوصاً
در ناحیه گردن و زیر چشم میشود.

۵ - استفاده از کرم A.E. PP.B5 با ویتامین B5
که در ترکیب این کرم بکار رفته باعث جلوگیری از
لک و پیس صورت و گردن و جلوگیری از بوجود
آمدن خطهای سفید و قهوه‌ای رنگ در صورت و
گردن میشود.

۶ - استفاده از کرم A.E. PP.B5 در ناحیه زیر
چشم سبب برطرف نمودن سیاهی و چین و
چروک‌های دور چشم و یا جلوگیری از بوجود
آمدن آن میشود.

۷ - استفاده از این کرم باعث جلوگیری کامل
از پیری زودرس میگردد.

کیش، بازار بین‌المللی پردیس شماره ۱۳۸ تلفن: ۲۱۵۴

**ماساژور دستی
هور**

نی یاقی کتاب رنگ چین
پولیز برپوشی در تاتیس کشم سیزا پلداران
فرخ‌شکلی بزرگی فضایی

طراحی بر اساس طب فشاری
فروش در کلیه
داروخانه ها، فروشگاههای ورزشی و بهداشتی.

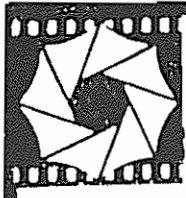


از بهترین موادها لمباده فعال پذیرفته میشود
نمایندگی مشهد ۲۹۲۶۸

جشن تولد

شما که مشکل پسند هستید برای فیلمبرداری
از تولد با ما تماس بگیرید. سالها تجربه در
خدمت فیلمبرداری از مجالس

تلفن: ۲۲۲۳۲۰۱



**عاشق
کامو**

عکسبرداری و فیلمبرداری از مجالس
و صنعتی و ورزشی با سیستم کامپیوتری
پاسخگاز، انجمن سینه بانکار صرف
۲۸۳۵۴۲ - تقی پور



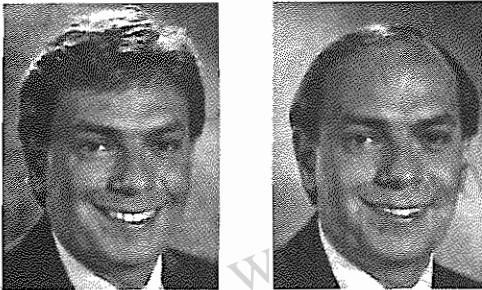
سازمان آموزش عالی و وزارت علوم
مجمع آموزشی وزارت علوم
اداره آموزش عالی
اطلاعات بیشتر کارآموزان

جدید خانه موی ایران **جدید**

(ویوتک راشل سابق) اولین مؤسسه ترمیم مو در ایران
خبری مسرت بخش برای تمام کسانی که موهای خود را از دست داده یا می دهند ما نتیجه آخرین تحقیقات و اکتشافات دانشمندان و متخصصین مو در امریکا را رایگان در اختیار شما قرار می دهیم که روش های فوق در اروپا هم عرضه نمی شود این مندها نتیجه تلاش پیگیر متخصصین مو در امریکا می باشد، در این روش بدون عمل جراحی از یکصد تا مو تا ده ها هزار تا مو روی سر شما نصب می گردد با این منده کاملاً جدید و استثنایی شما احساس خواهید کرد که موهایتان از زیر پوست رونیده و هیچگونه تفاوتی با موهای طبیعی تان ندارد و با لمس کردن موهای جدید حتی فراموش می کنید که موهایتان ریخته است با خیال راحت استحمام کرده و موهایتان را به فرم دلخواه شانه کنید بعد از نصب مو چنانچه مورد پسندتان واقع گردید وجه آنرا بپردازید ضمناً فراموش نکنید مندهای فوق احتیاج به مراجعه بعدی ندارد.

تلفن: ۸۹۸۴۲۳

تهران خیابان ولی عصر حب سیمما آفریقا (آنلا نیک سابق)



از خولان برادان ای رشته های پریشانی نماند
عام کاپیتو آرتوئی تکس
فاس و حساب داری عمومی
نقشه کشی و نقشه برداری
رادیو تلویزیون سیار مقید
ماشین نویسی تایپ و زبان
مکد ریس برده تمام سطوح

موسسه های پریشانی نماند
خوشحالی متدگرادین
بافذگی و ستلابوزی و کروز
گل سازی پارچه ای غیره
کله وزی بادست و پوچ
ایرشم دوزی تصویر کشی
آموزش آرایش از مبتدی تا عالی

وزارت کار
مدرسه های پریشانی نماند

خیابان کریمخان بخش حافظ
میدان امام حسین اول انقلاب
۸۹۴۲۲۱-۸۹۴۲۲۰
۷۵۵۹۹۵-۷۵۲۹۴۵

خدمات مرکزی ایران
فروش انواع لوازم خانگی
فروشنده انواع قطعات لباسشویی و فریزر

(۹۶۵۷۷۱۸-۹۶۹۷۴۲)

فروشنده انواع قطعات لباسشویی و فریزر

(باسرویس مجهز زیر نظر متخصصین مجرب جنرال الکتریک)

جدول

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

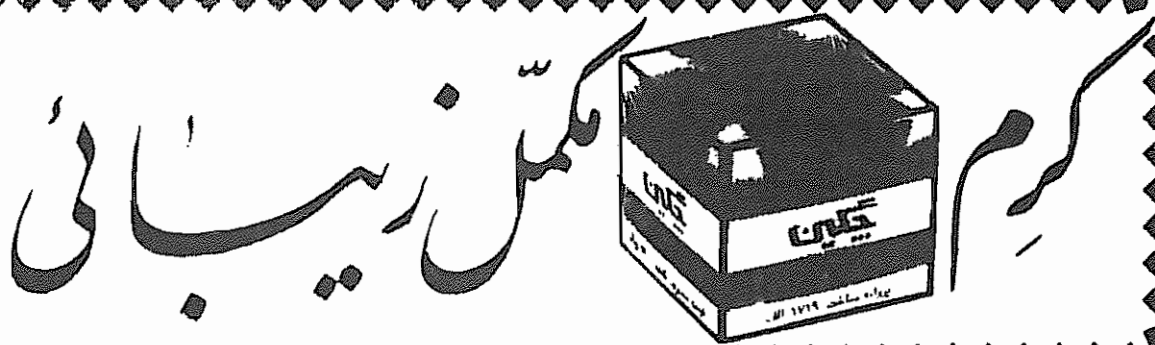
افقی ◀

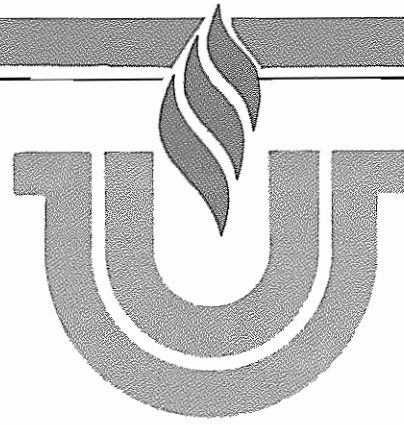
- ۱- رفت و آمد مقدمه نامزدی را گویند - از سبزیهای خوردنی ۲- بانگ و صدا- به معنی زن زیباست و نامی دخترانه - از نامهای بانوان ۳- پارچه طلایی است - ماندگار - ماده نیست - فرزند ۴- عدد اول - شریک زندگی - از صفات باریتعالی - ضمیر مفرد ۵ - نام آرایش دخترانه - کنایه از خسیس و پول دوست ۶- زن خویرو - همنشین گل - از اسامی دختران ایرانی ۷- جاده شنریزی شده - حیوان اهلی - ظرف نفت - پایان چیزی ۸- ورق کاغذ - انبار هیزم - ضمیر داخل ۹- دوش و شانه - حاصل زراعت گندم و جو - وسیله نخریسی - از مشتقات شیر ۱۰- اشرف مخلوقات - از دانههای خوراکی - از اسامی دخترانه ۱۱- نامحدود - از دانههای خوراکی و روغنی ۱۲- قصد و اراده - ظرف شیشه‌ای - نام گلی است و نام دختری - راندن مزاحم ۱۳- خوردنی بعد از غذا - رودی در فرانسه - نام زنانه - بسیار گریه کننده ۱۴- زیان آور - فرشته مهر و محبت - ستاره ۱۵- بستر خفته - از زیور آلات

عمودی ▶

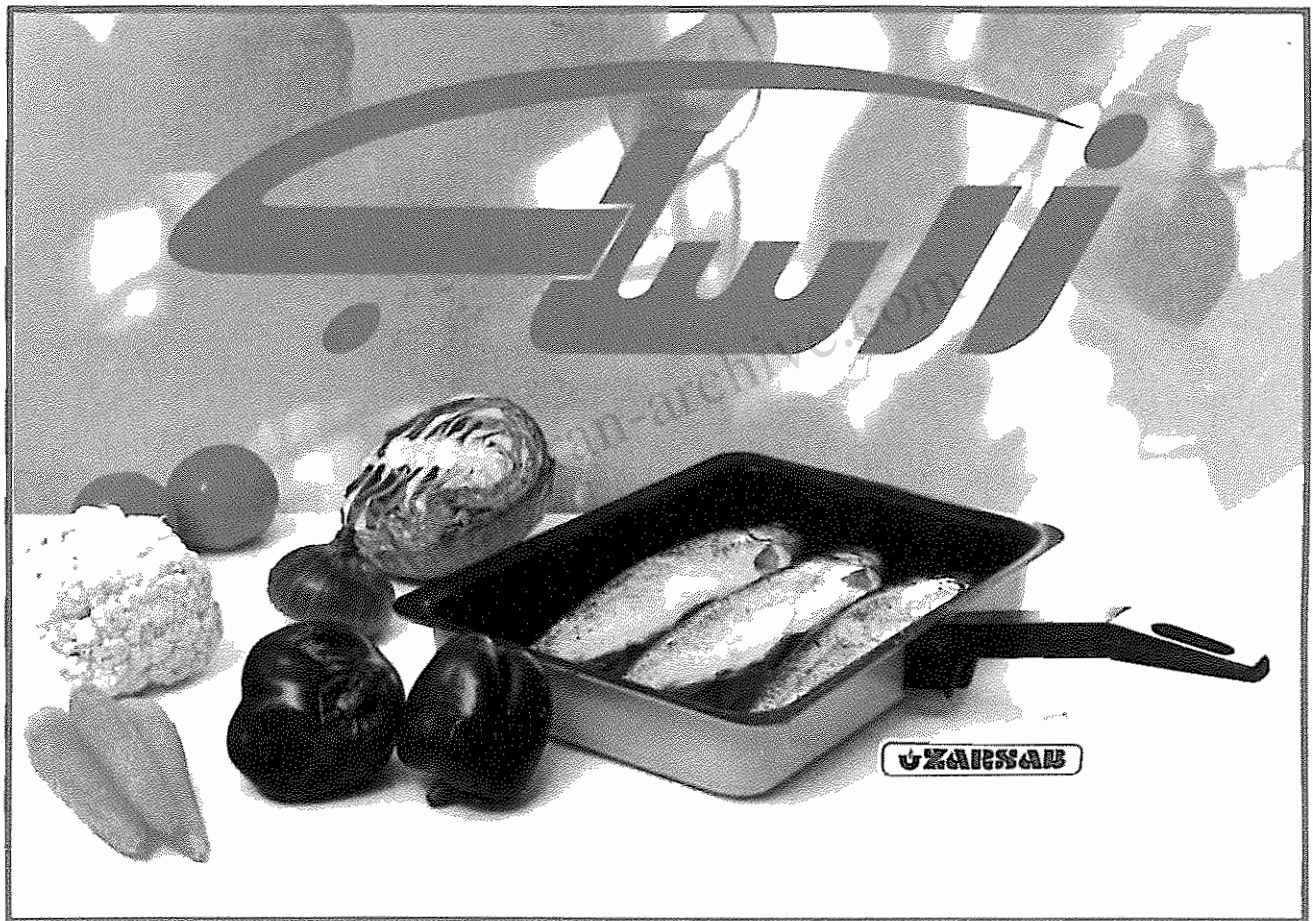
- حاضر نیست - واحد سیگار ۵ - سبزی خوشبو - بانوی نابغه و نایبای آمریکایی ۶ - زیبایی - خونها - به عروس می دهند ۷- آب فراوان و پاکیزه - ناپخته و کم تجربه - گزنده خوش خط و خال - تیر پیکاندار ۸ - حرف انتخاب - صندوقی برای لباس - الفبای موسیقی ۹- آبیکی - منادی می زند - شب گذشته - همسر ابراهیم خلیل (ع) ۱۰ - سرپوش - بی آرایش - از اسامی خارجی دخترانه ۱۱- حقیقی و واقعی - از انبیا ۱۲- تنبل و بیکار - سستی و نرمی - نامی دخترانه به معنی بزرگتر - سوپ وطنی ۱۳- ناگهان - آبدار - لکنت و زبان گرفتگی - اقبال ۱۴- نامی اسلامی برای بانوان - از اسامی دخترانه ایرانی - معالج بیمار ۱۵- از میوه‌های جالیزی - جرم و جنایت

- ۱- بچه شلوغ و سر به هوا - کدبانو ۲- کمان حلاجی - تاخت و تاز - کشتارگاه ۳- حرف خطاب - زندگانی - لعن و نفرین - خاک کوزه گری ۴- پیشرو گله - صدای بلند اسب -





همگام با بهترین های جهان



ظروف آشپزخانه با امتیاز از "کورسیل سوئیس"

مرکز پخش: تلفن ۸۶۰۱۳۶۴، فاکس ۸۶۰۰۷۹۸

هنوز هم ما هستیم که باعث
شگفتی شما میشویم!

